



1-200



وزارت علوم - تحقیقات و فناوری

دانشگاه قم

تربیت مدرس

پایان نامه مقطع دکتری

رشته فلسفه تطبیقی

معاد دردیدگاه ابن سینا و توماس آکوئینی

استاد راهنما:

دکتر مهدی دهباشی

استادان مشاور:

دکتر شهرام پازوکی

دکتر محمد ذبیحی

نگارش:

محمد مهدی مشکاتی

۱۰۵۸۴۵

تابستان ۱۳۸۶

کتابخانه مرکزی
تربیت مدرس

۱۳۸۷ / ۱۶ / ۲۷



مركز تربیت مدرس

مركز اطلاعات و مدارك علمي ايران

تقدیم به تو که:

فراتر از همسری،

برتر از مهری،

والا تر از همدمی،

و آفتاب پرفروغ زندگی ام هستی

تقدیر

با سپاس و تشکر فراوان از اساتید بزرگوار و گرامی جناب آقای دکتر
دهباشی و جناب آقای دکتر پازوکی و جناب محمّد الاسلام آقای دکتر ذبیبی
که راهنمایی و مشاوره این پایان نامه را تقبل فرمودند و مقیر را رهین
لطف و بزرگواری خویش نمودند.

همچنین باقدردانی از پدر، مادر، همسر و فرزندان خود که با صبوری و
گذشت خویش، مرا یاری نمودند.

چکیده

موضوع معاد از اهم مباحث دینی، فلسفی و کلامی است. ابن سینا فیلسوف مسلمان و توماس و آکوئینی متکلم مسیحی، دو اندیشمند برجسته اند که در این زمینه دارای نظرات خاصی می باشند.

روش ابن سینا به غیر از مبحث معاد جسمانی، روشی کاملاً فلسفی است؛ در حالی که توماس، روشی فلسفی - کلامی اتخاذ می کند. درباره نفس، هر دو اتفاق نظر دارند که جوهری غیرمادی است و لذا با مرگ بدن، از بین نمی رود. همچنین هر دو قائل به جدو ث نفس بوده و برای خلود آن هم اقامه برهان می نمایند.

عالم برزخ در فلسفه ابن سینا جایگاهی ندارد، زیرا او منکر وجود مثال منفصل می باشد. اما توماس با استفاده از متون نقلی، وارد بحث در جزئیات عالم برزخ می شود.

هر دو نفر، اصل معاد را ضروری می دانند، ولی ابن سینا دست عقل را برای اثبات معاد جسمانی بسته می داند و بلکه آن را ممتنع می شمرد. بر همین اساس، تنها راه قبول معاد جسمانی را، تعبد به شرع مقدس می داند. عمده ترین مانع او، مادیت قوه خیال است. او ضمن اقامه برهان بر مادی بودن خیال و امتناع اعاده معدوم و تناسخ و ذکر شبهه آکل و مأكول و تضاد سعادت و جسمانیت، به عدم امکان پذیرش معاد جسمانی در دستگاه فلسفی خویش می رسد. اما توماس با تأکید بر این نکته که انسان، موجودی مرکب از نفس و بدن است، و اینکه سعادت نهایی در این دنیا قابل دسترسی نیست، قائل به ضرورت معاد جسمانی می شود. البته کیفیت جسمانیت انسان در معاد با این دنیا تفاوت هایی دارد: آدمی در آن عالم، حیات حیوانی ندارد و لذا از خوردن، خوابیدن و تولید مثل خبری نیست. همچنین نبات و حیوانی هم وجود نخواهد داشت و ابدان بهشتی دارای درخشش خاصی خواهند شد. اما درخصوص معاد روحانی، ابن سینا با اثبات تجرد نفس، بقای آن را تضمین می نماید و با تقریر پنج اصل، قائل به وجود لذت و الم عقلی یا

سعادت و شقاوت نفوس انسانی می شود. البته این سعادت و شقاوت دارای درجاتی می باشد. از منظر او، سعادت عبارت است از اینکه شخص، عالمی عقلی گردد که در آن صورت همه هستی و نظام معقول آن و خیری که به آن افاضه می شود، نقش بندد و شقاوت، محروم شدن از این کمال است.

توماس با رد احتمالات متعدد راجع به سعادت نهایی انسان مانند کمالات بیرونی، کمالات درونی، تحصیل علوم نظری، معرفت عامیانه به خداوند، معرفت برهانی به او و حتی معرفت ایمانی به او؛ به این نتیجه می رسد که سعادت نهایی هنگامی محقق می گردد که عطش کمال جویی انسان کاملاً سیراب شده باشد و این معنا جز با رؤیت عقلی بی واسطه ذات خداوند حاصل نمی گردد، و البته از آنجا که این هم تنها برای ذات خداوند میسر است، لذا حصول سعادت برای انسان تنها در قیامت و آن هم با اشراق خاص الهی ممکن می باشد. این تعریف توماس از سعادت، در حقیقت، توجیه فقراتی از کتاب مقدس است.

فهرست

- دیاچه ۱
- مقدمه ۳

پیشگفتار : کلیات

- الف) جایگاه و اهمیت بحث معاد ۸
- ب) معاد در لغت ۹
- ج) معاد در اصطلاح ۱۰
- د) پیشینه تاریخی موضوع معاد ۱۱
- ه) معاد در قرآن ۲۰
- و) معاد در کلام و فلسفه اسلامی ۲۷
- ز) معاد در کتاب مقدس ۳۱
- ۱- پیشینه اعتقاد به رستاخیز ۳۱
- ۲- عهد عتیق ۳۳
- ۳- عهد جدید ۴۰
- ح) معاد در الهیات مسیحی ۴۷

فصل اول : ابن سینا

- مدخل ۵۱
- الف) زندگینامه ابن سینا ۵۱
- ب) تأثیر ابن سینا بر تفکر غرب ۵۴
- بخش اول: مقدمات بحث معاد ۵۷
- الف) مباحث نفس ۵۷
- ۱- فلسفه و نفس ۵۸
- ۲- ابن سینا و نفس ۵۹
- ۳- تعریف نفس ۶۱
- ۴- اثبات وجود نفس ۶۵

- ۵- جوهریت نفس ۶۸
- ۶- تجرد نفس ۷۰
- ۷- حدود نفس ۷۳
- ۸- خلود نفس ۷۹
- ۹- رابطه نفس و بدن ۸۲
- ب) برزخ نزد ابن سینا ۸۵
- بخش دوم: ابن سینا و معاد ۸۷
- الف) ابن سینا و اقوال دیگران راجع به معاد ۸۷
- ب) ضرورت معاد ۸۹
- ج) دیدگاه های گوناگون ابن سینا در باب معاد ۹۱
- بخش سوم: معاد جسمانی ۹۶
- مبانی ابن سینا در انکار معاد جسمانی ۹۶
- ۱- مادی بودن خیال ۹۶
- ۲- امتناع اعاده معدوم ۱۰۵
- ۳- امتناع تناسخ ۱۰۶
- ۴- شبهه آکل و مأكول ۱۰۸
- ۵- تناهی ماده ۱۰۹
- ۶- وحدت فعل الهی ۱۱۰
- ۷- تضاد سعادت با بدن ۱۱۰
- ۸- لزوم تأویل متون دینی ۱۱۱
- بخش چهارم: معاد روحانی ۱۱۳
- الف) مبانی ابن سینا در اثبات معاد روحانی ۱۱۳
- ب) عیوب لذات حسی ۱۱۹
- ج) برتری لذت عقلی ۱۲۰
- د) راه وصول به سعادت حقیقی ۱۲۱
- ه) درجات نفوس در سعادت و شقاوت ۱۲۴
- ضمیمه: بهشت و دوزخ نزد ابن سینا ۱۲۸

فصل دوم: توماس

- مدخل ۱۳۱
- الف) زندگینامه توماس ۱۳۱
- ب) آثار توماس ۱۳۳
- ج) تأثیر ابن سینا بر توماس ۱۳۷
- د) روش توماس ۱۳۹
- بخش اول: مقدمات بحث معاد ۱۵۲
- الف) مباحث نفس ۱۵۲
- ۱- حقیقت نفس ۱۵۷
- ۲- جوهریت نفس ۱۵۷
- ۳- اینهمانی انسان و نفس ۱۵۸
- ۴- عدم ترکیب نفس از ماده و صورت ۱۵۹
- ۵- فسادناپذیری نفس ۱۶۰
- ۶- اتحاد نفس و بدن ۱۶۱
- ۷- علت نیاز نفس به بدن ۱۶۳
- ۸- حدوث نفس ۱۶۵
- ب) برزخ نزد توماس ۱۶۶
- آتش مادی در برزخ ۱۷۸
- بخش دوم: توماس و معاد ۱۸۷
- الف) اهمیت معاد ۱۸۷
- ب) ضرورت رستاخیز ۱۸۸
- ج) همگانی بودن رستاخیز ۱۸۹
- د) معجزه آسآبودن رستاخیز ۱۹۰
- ه) علت تحقق رستاخیز ۱۹۲
- و) رستاخیز و داوری ۱۹۴
- بخش سوم: معاد جسمانی ۲۰۷
- الف) شواهد رستاخیز جسمانی ۲۰۷

- ۲۰۷..... ۱- گریستن اهل دوزخ
- ۲۰۸..... ۲- تاریکی مادی دوزخ
- ۲۰۹..... ۳- مادی بودن آتش
- ۲۱۳..... ۴- همانندی آتش دوزخ با آتش دنیا
- ۲۱۴..... ۵- مکان دوزخ
- ۲۱۵..... ۶- هاله نور
- ۲۱۶..... ۷- نو شدن جهان
- ۲۱۸..... (ب) کیفیت رستاخیز جسمانی
- ۲۱۸..... ۱- هویت فرد در رستاخیز
- ۲۲۰..... ۲- این همانی فرد در رستاخیز
- ۲۲۰..... ۳- کیفیت شکل بدن در رستاخیز
- ۲۲۲..... ۴- عود تمام متعلقات بدن
- ۲۲۶..... ۵- فقدان حیات حیوانی
- ۲۲۷..... ۶- تجلیل یا شکوهمند نمودن ابدان
- ۲۲۸..... ۷- فعال بودن حواس پنجگانه بهشتیان
- ۲۲۹..... ۸- عدم تحلیل ابدان بهشتیان
- ۲۳۰..... ۹- فسادناپذیری ابدان دوزخیان
- ۲۳۱..... ۱۰- تأثیرپذیری ابدان دوزخیان
- ۲۳۲..... ۱۱- عدم انحصار عذاب دوزخیان در آتش
- ۲۳۳..... ۱۲- مادی نبودن حیوان آزاردهنده دوزخ
- ۲۳۵..... ۱۳- نبودن نباتات و حیوانات
- ۲۳۶..... بخش چهارم: معاد روحانی
- ۲۳۶..... الف) سعادت در چیست؟
- ۲۳۶..... اول: کمالات بیرونی
- ۲۳۸..... دوم: کمالات درونی
- ۲۴۱..... (ب) سعادت با کمالات مخلوق تحصیل نمی گردد
- ۲۴۱..... (ج) سعادت چیست؟

- ۲۴۲..... ۱- سعادت و معرفت عامیانه به خداوند
- ۲۴۳..... ۲- سعادت و معرفت برهانی خداوند
- ۲۴۴..... ۳- سعادت و معرفت ایمانی خداوند
- ۲۴۵..... ۴- سعادت و رؤیت خداوند
- ۲۴۷..... (د) عدم حصول سعادت در این جهان
- ۲۴۸..... (ه) چگونه ذات خداوند دیده می‌شود؟
- ۲۴۹..... (و) عدم امکان رؤیت خداوند با توان طبیعی
- ۲۵۰..... (ز) نیاز به اشراق الهی
- ۲۵۲..... ضمیمه: بهشت و دوزخ نزد توماس

فصل سوم: مقایسه آراء

- ۲۵۵..... مقایسه آراء
- ۲۶۷..... اختصارات و ارجاعات پاورقی‌ها
- ۲۷۰..... علایم اختصاری کتاب مقدس
- ۲۷۴..... منابع

دییاجه

انسان، در میان دو زیبایی بزرگ و بیکران و جاودانه، جای گرفته است: ازلیت و ابدیت. این جای گرفتن به دید ظاهر است، وگرنه انسان میان دو قطب حرکت می کند، به حرکت وضعی یا حرکت انتقالی.

این تکاپوگر حقایق جاودانی، در گذرگاه زودگذر اینجهانی، باید با یادآوری زیبایی ازلی، در جستجوی رسیدن به زیبایی ابدی برآید، تا به آن برسد و ابدیتی زیبا داشته باشد. حرکت وضعی یعنی درجا زدن و عدم تحرک در مراتب روحی و باطنی؛ مناسب شأن انسان نیست، زیرا که موجودات دیگر بویژه جانوران نیز این حرکت را دارند. پس آنان که از حرکت وضعی جمادی فرا آمدند و به حرکت وضعی نباتی رسیدند و از آن نیز فرا آمدند و به حرکت وضعی حیوانی رسیدند، هنوز کاری نکرده اند، زیرا هنوز هم زیست و هم حرکت با جانورانند. هنوز به حیات انسانی (و حرکت فراحوانی و فراوضع) دست نیافته اند. آنچه در جوامع بشری می گذرد - با همه طول تاریخ و عرض فرهنگ و تمدن! - همه (مگر اندکی) حرکت وضعی است که دون شأن انسان است و در خور انسانیت و استعدادهای نهفته انسان نیست.

انسان جاودان است و باید با سه معرفت و تعهد نسبت به آنها و غافل نگشتن از آن هر سه، پا به دایره حرکت انتقالی گذارد و از حیوانیت رو به انسانیت رود، تا جاودانگی اش با آسایش و سعادت توأم باشد:

۱- معرفت توحید

۲- معرفت نفس

۳- معرفت معاد

شناخت و معرفت توحیدی انسان، او را با زیبایی ازلی و ازلیت زیبا آشنا می کند؛ و شناخت خود، او را برای قرب به این زیبایی آماده می سازد؛ و شناخت معادی انسان او را در پی رسیدن به زیبایی ابدی و ابدیت زیبا می کشاند.

و این راهسپر بزرگ، در گردنه های پرمخاطره راه و در پهنه های بی مرز واقعیت های سترگ، که در چهره ازلی و ابدی نمایان است - و ازلیت آن ترسیم گر ابدیت و ابدیت آن ترسیم گر ازلیت است - باید همواره راه سپرد، از آنچه زایل است - در دل - جدا گردد، قرب

جوید و چشم از آن زیبایی بردارد تا به آن برسد (وجوهٌ یومئذٍ ناظرةٌ - الی ربِّها ناظرةٌ!): کسانی - در آن روز - با رخساری گل انداخته در آن زیبایی مطلق خیره اند. و این نظاره گری توأم با سرخوشی ابدی، سابقه (تحصیل قابلیت) می خواهد.

و چه زیباست واقعیت انسان! و چه زیباست این تعبیر جاودانی قرآن: «أنا لله و أنا الیه راجعون»^۱؛ این آیه مبارکه، بیانگر بزرگترین و زیباترین حرکت حیات است، یعنی آفریده زیبایی ازلی و حسن سرمدی، که از زیبایی می آید؛ باز به سوی زیبایی می رود. آری، ای آیات سروش سراپرده های علم اطلاقی، چه خوش سروده اید: «أنا لله... و أنا الیه... راجعون»؛ ما از آستان زیبای ازل می آییم که ساخته دست قدرت اویم، پس متعلق به اویم (أنا لله)، و به آستانه زیبایی ابدی می رویم که برای خیرگی در جمال او و قرب جوار او و دیدن جلوه های بی پایان او، آفریده شده ایم (و أنا الیه راجعون)^۲.

۱. سوره قیامت (۷۵): ۲۲-۲۳.

۲. سوره بقره (۲): ۱۵۶.

۳. حکیمی، محمدرضا، معاد جسمانی، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۳۵.

مقدمه

به نام او سخن آغاز و به یاد او نغمه خرد ساز می کنم.
 حمد و سپاس خدایی را که مبدأ و معاد تمام موجودات است و درود بیکران او بر پیامبر
 عظیم الشان و خاندان پاک او باد که واسطه فیض در مبدأ و معاد هستند.
 آنچه در پیش رو است، حاصل تلاش ناچیزی است در تبیین بخشی از یکی از اهمّ مباحث
 عقلی و نقلی. مبحثی که در ادیان، فلسفه و کلام، جایگاهی بس رفیع داشته و پیوسته از اصلی
 ترین دغدغه های بشری بوده است. آری معاد و به عبارت دیگر، بحث پیرامون سرانجام و
 فرجام انسان، از روز نخست ذهن آدمی را به خود مشغول ساخته و تا پایان نیز چنین
 می باشد.

اما ناگفته پیدا است که موارد فراوانی پیرامون مسئله معاد قابل طرح می باشند که پرداختن
 به همه آنها خارج از حوصله یک رساله است. همچنین برای بررسی مبحث معاد، زوایای دید
 متعددی وجود دارد که در هر تحقیق، باید از یکی از این زاویه ها به مسئله معاد نگریست. از
 سوی دیگر، ادیان مختلف و علوم گوناگون هر یک روش خاص خود را در طرح این مسئله
 دارند. به عنوان نمونه، اسلام و مسیحیت فعلی هر دو به معاد معتقد بوده و آن را از اصول خود
 می دانند ولی با نگاهی متفاوت؛ چنانکه فلسفه و کلام هم هر دو به بررسی این مهم
 می پردازند ولی با روشی متمایز.

پرداختن به معاد اسلامی و مسیحی و معاد فلسفی و کلامی در این نوشتار به صورت
 بررسی دیدگاه های فیلسوف مسلمان ابن سینا و متکلم مسیحی توماس آکوئینی تبلور یافته
 است. دلیل انتخاب این دو شخصیت بر اهل فن پوشیده نیست، هر دو متأثر از ارسطو بوده و
 هر دو دارای دغدغه های عقلی و دینی هستند. ابن سینا به دنبال بازسازی فلسفه یونانی در
 فضای اسلامی است و توماس در پی جمع بین حکمت یونانی و معارف مسیحی. در عین
 حال، هر دو مقلد صرف ارسطو نیستند، ضمن اینکه توماس متأثر از ابن سینا و وامدار او است.
 در اینجا لازم است به اهمیت فراوان مباحث تطبیقی بین ادیان و خصوصاً دو دین مهم
 اسلام و مسیحیت اشاره شود. این قبیل بررسی ها کمک فراوانی به ما در شناختن بهتر و بیشتر
 ادیان و تشخیص نقاط قوت و ضعف (اگر آن دین، کامل نباشد) هر دین می کنند. بعلاوه باعث
 شناخت موارد اشتراک و افتراق ادیان می شوند. چنانکه مقایسه آرای دو اندیشمند نیز آثار مثبت
 فراوانی به دنبال دارد. با توجه به آنچه گذشت، اهمیت موضوع این تحقیق هویدا می گردد؛

موضوع معاد خود از دغدغه های مهم بشری است که دو دین مهم اسلام و مسیحیت هم پیرامون آن بحث نموده اند و از سوی دیگر، بررسی نظرات فیلسوفی مسلمان و متکلمی مسیحی درباره آن هم حائز اهمیت می باشد.

در عین حال، دشواری این قبیل مباحث بر اهل نظر مخفی نمی باشد. اما چنانکه پیشتر اشاره شد، معاد از جنبه های گوناگونی قابل بررسی است که یکی از مهم ترین آنها پس از اثبات اصل آن، کیفیت آن از نظر جسمانی و روحانی بودن است. ما در این نوشتار، این جنبه را از دیدگاه ابن سینا و توماس مورد بررسی قرار داده ایم. همچنین به مسئله سعادت و شقاوت هم پرداخته شده است. برزخ، بهشت و دوزخ و داوری از دیگر مطالب طرح شده می باشند. از آنجا که معادشناسی متوقف بر نفس شناسی است و مباحث نفس، شرط لازم معارف مربوط به معاد است؛ لذا آرای هر دو شخصیت راجع به نفس ذکر شده است.

این نوشتار مشتمل بر یک پیش گفتار و سه فصل می باشد.

پیش گفتار متعرض مطالبی از قبیل معاد در لغت و اصطلاح، پیشینه معاد در ادیان غیرالهی و تمدن های کهن، معاد در قران و معاد در کلام و فلسفه اسلامی، معاد در عهد عتیق و جدید، و معاد در الهیات مسیحی شده است.

هر یک از فصل اول و دوم مشتمل بر مدخل، چهار بخش و یک ضمیمه است.

فصل نخست به ابن سینا اختصاص دارد. زندگی نامه او و تأثیرش بر تفکر غرب، ضرورت معاد، مباحث نفس شناسی، دیدگاه های مختلف وی در امر معاد، مبانی شیخ در انکار معاد جسمانی و اثبات معاد روحانی و مبحث سعادت از اهم مطالب این فصل می باشند.

فصل دوم که اختصاص به توماس دارد، مشتمل بر مباحثی اینچنین است: زندگی نامه وی و آثارش، اثرپذیری او از ابن سینا، روش خاص او در مواجهه با وحی و عقل، مباحث نفس شناسی، برزخ، ضرورت و عمومیت رستاخیز، شواهد قبول معاد جسمانی در آرای توماس، کیفیت معاد جسمانی از منظر وی و مباحث مرتبط به سعادت.

فصل سوم هم به مقایسه آرای دو اندیشمند می پردازد.

در پایان نیز فهرست علائم اختصاری موجود در پاورقی ها و نمایه کتاب مقدس آمده است.

یکی از دشواری های این قبیل تحقیق ها، تفاوت روش و اختلاف فضای تفکر دو اندیشمند است. ابن سینا روش فلسفی محض دارد، در حالیکه توماس روشی کلامی - فلسفی

را برمی‌گزیند. ابن سینا به هیچ عنوان از متون دینی در اثبات مطالب خویش استفاده نمی‌کند. آری معاد جسمانی را تعبداً می‌پذیرد و می‌گذرد و وارد جزئیات آن نمی‌شود. در حالیکه توماس از کتاب مقدس و تعلیمات کلیسا فراوان بهره می‌جوید.

در ارتباط با پیشینه تحقیق باید گفت: راجع به معاد از منظر ابن سینا کارهایی انجام شده که از آنها بهره برده و بدین وسیله قدردانی خود را از تهیه کنندگان آن آثار اظهار می‌کنم. اما راجع به رستاخیز عمومی از دیدگاه توماس به هیچ اثر مستقلی برخورد نمودم. همچنین در زمینه تطبیق آرای ابن سینا و توماس در موضوعاتی مانند خلقت تحقیق شده است، اما در موضوع معاد با تحقیقی مواجه نشدم.

پرسش اصلی این تحقیق آن است که نظر ابن سینا و توماس راجع به اصل معاد، معاد جسمانی و معاد روحانی چیست؟

و هدف تحقیق نیز رسیدن به این پاسخ‌ها است که:

- ۱- هر دو اندیشمند تحقق اصل معاد را ضروری و لازم می‌شمارند.
 - ۲- ابن سینا عقل را در اثبات معاد جسمانی عاجز دانسته و با تمسک به شرع مقدس آن را می‌پذیرد. مشکل عمده او مادی دانستن قوه خیال است.
 - ۳- او از رهگذر اثبات تجرد نفس، بقای آن را ثابت نموده و معاد روحانی را در دستگاه فلسفی خویش قرار می‌دهد.
 - ۴- ابن سینا با تقریر پنج اصل، وجود لذت و الم عقلی و به عبارت دیگر، سعادت و شقاوت نفوس را پس از مرگ اثبات می‌کند.
 - ۵- توماس معاد جسمانی را پذیرفته و آن را ضروری می‌داند و از عقل و نقل در این زمینه بهره می‌جوید. نظریه او بر تلقی خاص او در مرکب بودن انسان از نفس و بدن مبتنی است.
 - ۶- در باور توماس، جسمانی بودن معاد با جسمانیت این دنیایی تفاوت دارد و مسائلی از قبیل خوردن، خوابیدن و تولید مثل وجود نخواهد داشت.
 - ۷- او سعادت نهایی را در رؤیت بی واسطه ذات خداوند دانسته و تحقق این امر را در این عالم محال می‌داند و حصول آن در قیامت را هم نیازمند به اشراق الهی می‌داند.
- در پایان لازم می‌دانم از استاد گرامی جناب آقای دکتر دهباشی که راهنمایی این حقیر را پذیرفتند، تشکر فراوان نمایم. همچنین از استاد مشاور گرامی، جناب آقای دکتر پازوکی و

استاد مشاور دیگر خود و سرپرست مرکز تربیت مدرس، جناب حجة الاسلام آقای دکتر ذبیحی قدردانی می کنم.

از پدر، مادر، همسر، فرزندان و همه کسانی که به نوعی این حقیر را در به انجام رساندن این تحقیق یاری نمودند، نیز تشکر می نمایم.

اینجانب علیرغم تلاش فراوان، معترف می باشد که این نوشتار، حق مطلب را چنانکه باید و شاید ادا ننموده است ولذا از استاد راهنما و اساتید مشاور و دیگر خوانندگان صادقانه اعتذار می جوید.

در محضری که خورشید اندر شمار ذره است

خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

پیشگفتار

کلیات

الف) جایگاه و اهمیت بحث معاد

از ویژگیهای روانی و فطری بشر این است که میل غریزی و فطری به شناختن حقایق و اطلاع از واقعیت ها دارد که از آغاز کودکی در هر انسانی این حالت وجود دارد و تا پایان عمر او همراهش می باشد. بنابراین هر انسان حقیقت جوئی که فطرت جستجوگر او بواسطه عوامل مختلف پوشیده و یا منحرف نشده باشد، ابتدا در پی این است که به سئوالات اساسی خود پاسخ دهد. مراجعه به آثار گوناگونی که از بزرگان و اندیشمندان تاریخ بجای مانده، نشان دهنده تلاش و کوشش مستمر و همراه با مشقت این بزرگان در جهت پاسخگوئی به همه و یا گوشه ای از این سئوالات می باشد. آثار ارزشمند بزرگانی چون سقراط، ارسطو، ابن سینا، فارابی، ملاصدرا و... نتیجه این تلاشها می باشند. این مسائل اساسی در چند جمله خلاصه می شود و آن عبارت است از اینکه: من کیستم (خودشناسی، نفس شناسی) و غایت و هدف نهائی من کجا می باشد (معادشناسی و غایت شناسی) و برای رسیدن به آن هدف و غایت چه باید کرد و چگونه و با چه شیوه ای باید گام برداشت (راه شناسی و در نتیجه راهنما شناسی). و از آنجا که پاسخ صحیح به هر یک از اینها می تواند نقش بسیار مهم و سرنوشت سازی در هدایت بشر و سعادت دنیوی و اخروی او داشته باشد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. البته در علوم مختلف، هر عالمی با شیوه خاص خود و از زاویه دید آن علم درصدد پاسخگوئی به همه یا بخشی از این سئوالات بوده و می باشد. مثلاً در فلسفه که موضوع آن موجود بما هو موجود و رسالت آن هستی شناسی است، فیلسوفان هدفشان اینست که با کمک عقل و درک عقلانی به پاسخ این موارد پردازند. از آنجا که بهره افراد از عقل دارای شدت و ضعف می باشد و نیز برخی از فیلسوفان عقل خود را در پرتو هدایت وحی پرورش داده اند و برخی دیگر فقط با تکیه بر نور عقل خواسته اند به این مباحث پردازند، در نتیجه کیفیت پاسخگوئی آنها به این سئوالات و میزان استحکام و مطابق یا واقع بودن سخنان آنان با یکدیگر متفاوت است. ولی اگر به عمق سخنان آنها توجه شود، مشاهده می شود که همه آنها در یک چیز مشترکند و آن تلاش و کوشش در جهت حل اساسی ترین مسائل بشری در حد طاقت و توان و بهره وجودی و علمی خود می باشد.

برخی دیگر از اندیشمندان در چارچوب علم کلام یا اصول اعتقادات و یا معارف دینی در طول تاریخ و در ادیان مختلف در واقع مسئولیت رسمی پاسخگوئی به این پرسشها را بعهده گرفته اند.